

حسین علیرزاده
بی هیج پیشوند و پسوندی

علی ورامینی

دبیر گروه فرهنگ

حسین علیرزاده تراز هنر است و شمایل آرمانی یک هنرمند. اگر به تعداد انگشتان یک دست قرار باشد آیکونی از تاریخ هنر جغرافیای فرهنگی ایران ساخته شود، حتماً و حتماً یکی از آنها حسین علیرزاده است. امروز او ۷۳ ساله می‌شود و آدمی غیظه می‌خورد که چنین یا بشکوه، به اندازه و همیشه در صدر می‌شد زیست. علیرزاده بودن یعنی از نوزده بیست سالگی تا امروز شکل، شمایل و تئیت در ساده‌ترین حالت و شبیه هم باشد. در همه این سال‌ها فقط عینکی اضافه شده باشد و ریش تنکی، اما ده‌ها کار ساخته باشی که یکی از آنها شبیه آن دیگری نباشد؛ ده‌ها کاری که هر کدام می‌تواند آبروی یک عمر کار هنری برای هر هنرمندی باشد. علیرزاده بودن یعنی گذشتن از سطح و جلوه‌گری ظاهری برای رفتن در انزوا تا هم بتوانی بهترین ضبط ردیف میرزا عبدالله را برای تار و سه‌تار داشته باشی و هم اینکه «از نو» بسازی. علیرزاده بودن یعنی اینکه بتوانی با غور کردن در تاریخ فرهنگی که آن را بلدی و در آن رشد کردی «نوبانگ کهن» خلق کنی. روح گذشته را در کالبد امروز احیا کنی، بی‌آنکه دنبال نمایش خودت باشی و از آن سو مقام داد و بیداد ابداع کنی و شعر نو ایرانی را چنان در قالب موسیقی کهن بیابری که مایه حیرت هر منتقدی شود. علیرزاده بودن یعنی اینکه به جای وارد شدن در بحث و جدل ناتمام و بی‌فایده با شاعر عصایی، ظرفیت‌های موسیقی ایرانی و اینکه این موسیقی تا کجا می‌تواند توسعه پیدا کند را با کارهایت نشان دهی. علیرزاده بودن یعنی اینکه ده‌ها ساز را در حد اعلام بتوانی بنوازی اما در هزاران کنسرت جز با تار و سه‌تار یا سازهای منسحب از آن، با سازهای دیگر رو صحنه نروی تا بگوئی من این را هم می‌توانم بنوازم. علیرزاده بودن یعنی اینکه کم‌گویی گزیده‌گویی. یعنی اینکه مخاطبات نتوانند بگویند استاد علیرزاده بهتر ساز می‌نوازد و موسیقی می‌سازد یا اینکه بهتر صحبت می‌کند. همه صحبت‌های نه چندان زیاد او در این سال‌ها را مرور کنی، حیرت‌آور است آدمی در این همه سال‌ها در صدر باشد، سخن بگوید و حرف بی‌ربط نزده نباشد و یا اینکه ادعای گزافی در صحبت‌هایش نباشد. کینه و بغض نسبت به کسی نداشته باشد و جز برای احترام و تمجید سخن نگفته باشد. اگر سال‌ها پیش هم خلاف همه صراحت داشت بگوید که آنچه ستاره‌های عام‌پسند این روزها در مسیرش هستند موسیقی کلاسیک ایرانی نیست، بی‌هیچ داوری -ارزشی و تحقیری این را گفت. علیرزاده بودن یعنی رکورددار دریافت سیمرغ بهترین موسیقی فیلم (در کنار انتظامی و علیقلی) باشی و اساساً هرگز خود را نه به‌عنوان سازنده موسیقی فیلم برندی کنی نه جاذبه‌های سینما از هر منظره جذباتی داشته باشی که بخواهی یا بگیر آنجا شوی. علیرزاده بودن یعنی اینکه بدانی هنرمند نه اهل بازار است نه بیسازبفروش که غلبت بیفروش پول روی پول گذاشتن باشد و خریدن باغ و ویلا. یعنی اینکه اگر هم پول و ثروتی بیاید نتیجه کار هنری باشد نه هدف آن. این را هم از روش و منش اش در همه این سال‌ها می‌توان فهمید و هم از کلامش. خاطر هست که نزدیک به ۲۵ سال پیش علیرزاده برای مجله «هنر موسیقی» یادداشتی نوشته بود در باره اینکه ثروت بهتر است یا هنر؟ آنجا گفته بود جواب این سوال را یکی از شاگردان هنرستان به خوبی داده بود که وقتی این سوال را سر کلاس پرسیدم گفته بود: «استاد شجریان». انگار علیرزاده بودن یعنی جوشش مدام یک روح بی‌قرار که انتها ندارد؛ که حرفی نمی‌زند مگر سخن تازه‌ای بگوید که کاری نمی‌سازد مگر تکرار مکررات خودش نباشد. اوج حسین علیرزاده بودن آنجا بود که خلاف آمد عادت دیگر اهالی هنر و فرهنگ فقط می‌خواست که حسین علیرزاده باشد بی‌هیچ اعتباری که از بیرون بخواهد برای او بیاید. حدود ده سال پیش که دولت فرانسه علیرزاده را مستحق «نشان شوالیه دانست»؛ هم‌زمان با قبول نکردن آن نامه نوشت و در بخشی از آن گفت: «ضمن قدردانی از مسئولین کشور و سفارت فرانسه، به احترام مردم هنرپرور و هنردوست ایران، به نام حسین علیرزاده قناعت کرده، تا آخر عمر به آن پیشوند پایبندی نخواهم افزود». از آن زمان هر وقت نام حسین علیرزاده می‌آید این بیت حافظ در ذهنم نقش می‌بندد: «سرم به دینی و عقبی فرو نمی‌آید / تبارک‌الله از این فتنه‌ها که در سرامت.»

تئوی عجیب آرمین سهرابیان در دیدار استقلال و شمس آذر قزوین باعث شد تا کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال به دنبال تصویب آیین‌نامه‌ای باشد تا بار دیگر قوانینی برای رعایت شئون اخلاقی و رفتاری بازیکنان و مربیان فوتبال اجرایی شود. حدود شش، هفت‌سالگی بود که بازیکنان فوتبال بدون مشکل گذشته می‌توانستند تئوهای خود را بدون در دسر نمایان کنند و حتی خوشحالی‌های پس از گلی داشته باشند که مرتبط به تئو آنهاست، اما آرمین سهرابیان با تئوی نامتعارف و البته واضحی که روی پای خود داشت سایر بازیکنان را نیز به در دسر انداخت. موضوعی که باعث شد برای اولین بار مهدی تاج نسبت به تئوی روی پای یک بازیکن فوتبال موضع محکمی بگیرد و آن را بی اخلاقی در جامعه اسلامی قلمداد کند. موضوع تئو، تیپ و البته مدل ریش بازیکنان فوتبال باتوجه به گستردگی مخاطب، همیشه از سوزهای رسانه‌ها بوده که ستاد و کمیته‌های مختلف طی دوده‌ها اخیر تشکیل شده تا این موضوع را کنترل کند. برخی معتقدند، بازیکنی که بیش از ۲۵ میلیارد تومان در همین فوتبال با قوانین مشخص اش پول می‌گیرد، نمی‌تواند بر برخی قوانین اش را دور بزند. برخی نیز می‌گویند، اما آزادی‌های اجتماعی افراد نیز باید حفظ شود. با این حال در این گزارش سعی کردیم تمام جوانب این موضوع را در گفت‌وگو با رسول باختر، کارشناس حقوقی در ورزش مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

بازگشت به دهه ۸۰

اواخر دهه ۸۰ بود که سرانجام سازوکاری تنظیم شد که فوتبال‌بست‌ها بر اساس یک قاعده مشخص می‌توانستند ظاهر مقبولی داشته باشند. ستادی تاسیس شده به اسم ستاد منشور اخلاقی. بر همین اساس آیین‌نامه‌ای نیز نوشته شد که بر اساس آن، قانون گذار می‌توانست به مدل ریش، مدل مو و حتی تئوی آنها اخطار و آنها را جریمه و گاهی محروم کند. در همان دوران، مدل موی علی انصاریان در یکی از دربی‌های مشهور تهران که با تسلاوی بدون گل هم پایان یافت، سوز رسانه‌ها شد. اما باتوجه به اینکه آیین‌نامه خاصی هنوز تدوین نشده بود انصاریان از این موضوع عبور کرد هر چند باشگاه پرسپولیس به او تذکر داد تا مدل موی این چنینی دیگر درون زمین نداشته باشد. امیرآبادی، بازیکن آن سال‌های استقلال اما از اولین بازیکنانی بود که ستاد منشور اخلاقی یقه او را به خاطر ریش اصطلاحاً «نژی» گرفت. امیرآبادی در برنامه نود اعلام کرد: «باور کنید اگر من این یک‌تکه ریش زیر چانه را بنزن من من بسیار افت خواهد کرد. نه مدل خاصی داده، نه هدف عجیبی پشت آن است.» در هر صورت این صحبت‌ها افاقه نکرد و امیرآبادی برای فرار از محرومیت، ریش خود را زد تا بتواند فوتبالش را ادامه دهد. افرادی که این ستاد را تاسیس کردند، سردار عزیزالله محمدی و حجت الاسلام علیپور بودند. علیپور هم اکنون رئیس کمیته صیانت فوتبال است. در بخشی از منشور اخلاقی آمده بود: «بازیکنان باید نسبت به مدل لباس از پوشیدن لباس‌های جلف، تنگ، بدن‌نسا و مارک‌دار اجتناب یا تبلیغات خلاف عرف و اخلاق که در شان ورزشکاران و قهرمان‌الگوی برتر نیستند، جدا خودداری کنند. ورزشکار نسبت به مدل قیافه (موی سر و محاسن) از ارائه مدل‌های آرایش بیگانه و اجنبی غیرمتناسب با شئون فرهنگی جامعه که موجب ترویج و بسط گسترش فرهنگ اجنبی و بیگانه می‌شود، جدا خودداری کند. همراه داشتن زیورآلات گرانبه، گوشواره، انگشتر، قاب سر (تل) و... در مسابقات ممنوع است.»

اشکان دزآگه و تعدیل قوانین منشوری

از همان اواخر دهه ۸۰ قوانین سفت و سخت انضباطی باعث شده بود تا بازیکنان تئوهای خود را مخفی کنند تا شامل محرومیت نشوند. جرائم سنگین انضباطی و محرومیت‌های چند جلسه‌ای باعث شده بود تا بازیکنان بی‌بوربرد نسبت به اجرای این قانون هراس داشته و در همین راستا قدم بردارند. از زمانی که زمزمه حضور اشکان دزآگه به فوتبال ایران مطرح شد خالکوبی‌های متعدد

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کریاسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی • معاون سردبیر: مهرداد خدیر
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیر اداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • شبنم رحمتی (معاون آنلاین)
• حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۸۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲



بازگشت به عقب یا تمکین از قانون؟

بررسی قوانین انضباطی توسط کمیته اخلاق، مربوط به تئو و ظاهر بازیکنان فوتبال

این بازیکن ایرانی - آلمانی روی دست و کمر و... باعث شد تا رسانه‌ها شایعه محرومیت او را مطرح کنند. موضوعی که با تعجب شدید دزآگه و البته واکنش او همراه شد. او به رسانه‌ها گفته بود: «در آلمان بزرگ شده‌ام و خالکوبی را بد نمی‌دانم؛ غیرممکن است به خاطر خالکوبی مجازات بشوم. قبل از آمدن به ایران خالکوبی داشتم.»

فضا بازتر شد

به‌مرور و با رفتن سردار محمدی و حجت الاسلام علیپور، این قوانین انضباطی مربوط به چهره و بدن بازیکنان به باد فراموشی سپرده شد و بازیکنان ملی و باشگاهی، بدون هیچ مشکلی آستین کوتاه می‌پوشیدند تا اتفاقاً تئوهای شان مشخص شود. البته تئوهایی که خیلی مورد توجه قرار نمی‌گرفت؛ چون در هر تیم حداقل سه تا چهار بازیکن روی بدن خود تئو داشتند و دارند. با این حال تئوی عجیب و غریب آرمین سهرابیان که از قصد؛ بخشی از لباسش را بالا زد تا تئویش مشخص شود به‌یکباره مثل بمب در رسانه‌ها ترکید. به‌حدی که مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال ایران نیز با واکنشی تند نسبت به این موضوع گفت: «من اول باور نمی‌کردم که چنین تئویی توسط بازیکن استقلال زده شده تا اینکه رئیس کمیته اخلاق عکس این بازیکن و تئوی او را برای من فرستاد و شوکه شدم. مگر می‌شود شما در یک کشور اسلامی تئویی بزنید که نماد شیطان داشته باشد؟ باید سهرابیان را صدا کنیم ببینیم اصلاً در خصوص اشتباهی که مرتکب شده موضوعی را درک کرده یا اصلاً توجه نیست؟ قطعاً با او برخورد می‌شود، هر چند معتقد هستیم بر خورد باید ارشاد باشد». آرمین سهرابیان به کمیته اخلاق احضار شد و تکالیف او توضیح داد و البته محرومیت احتمالی نیز شامل حال این بازیکن خواهد شد. اما این پایان کار نیست چراکه شنیده‌های خبرنگار روزنامه هم‌میهن می‌گوید که به‌زودی قرار است از سوی کمیته اخلاق آیین‌نامه‌ای تصویب و به باشگاه‌ها ارسال شود که بازیکنان فوتبال را موظف می‌کند که دیگر حق ندارند روی بدن خود تئو داشته باشند. به این ترتیب تئوی عجیب آرمین سهرابیان علاوه بر اینکه خودش را در در دسر انداخته، باعث شده یکبار دیگر این موضوع در فوتبال ایران مطرح و تبدیل به قانون شود.

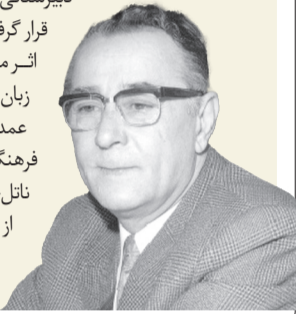
آزادی اجتماعی یا تمکین از قانون؟

در همین خصوص این موضوع مطرح می‌شود که اصلاً کمیته اخلاق می‌تواند نسبت به چنین مسائلی ورود کند و آیا قوانینی به‌صورت مکتوب وجود دارد یا خیر. رسول باختر، کارشناس حقوقی در ورزش در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید: «دست کمیته باز است تا بر اساس سلائق خود؛ عملی را بد باندند و برخورد کنند و مجازات‌هایی را در نظر بگیرند که این یک عیب قانون نویسی در کمیته اخلاق است. اگر می‌خواهیم نسبت به موضوعی خاص جریمه را در نظر بگیریم، باید کاملاً تعریفش را مشخص کنیم و مجازات‌هایش را اعلام کنیم، نه اینکه تمام و کمال آن را در اختیار کمیته اخلاق قرار دهیم. به‌صورت مشخص نامی از محرومیت بابت تئو یا خالکوبی در قوانین قید نشده، بلکه «لک‌دار شدن عفت عمومی» است که کمیته اخلاق می‌تواند بر اساس آن، تفسیر و بازیکنان را محروم کند. «باختر در ادامه افزود: «وقتی ما می‌خواهیم با فساد و ریشی‌ها مبارزه کنیم، نمی‌توانیم سراغ چیزی برویم که خاکستری است ولی رنگ‌های سیاه را رها کنیم. اگر واقعاً عزمی برای مبارزه با فساد وجود دارد فسادهای بزرگتر که آبروی فوتبال ایران را می‌برد، در اولویت است. پس قبل از اینکه در مورد تئو و خالکوبی بازیکن صحبت کنیم، باید سوال کنیم چرا با سایر مسائل برخورد نمی‌شود؟ همین چند روز اخیر مالک یکی از باشگاه‌های لیگ برتری، بارها فدراسیون فوتبال را تهدید کرده اما فدراسیون فوتبال نسبت به این تهدیدها سکوت مطلق کرده است. این شواهد کاملاً مشخص است چون همین یکی، دوروز در رسانه‌ها به‌صورت زنده مطرح شده است و هیچ برخوردی با آن نمی‌شود. از تکالی که بسیار آسیب‌زننده است خیلی راحت عبور می‌کنند، اما با موضوعاتی بر خورد می‌شود که می‌تواند اولویت جامعه ما نباشد.» باختر در خصوص آزادی‌های اجتماعی بازیکنان نیز گفت: «شما می‌توانید به بازیکنان فوتبال بگویید، تئویی که دارند را با لباس آستین بلند بپوشانند. از جایی شنیدم، برخی افراد می‌گویند که این همانماد شیطان پرستی است اما باید ببینیم چنین چیزی هست یا صرفاً مورد پسند اعضای کمیته اخلاق نبوده است.»

چهره

خدمتگزار فرهنگ، هنر و ادب

پرویز ناتل خانلری اسفندماه سال ۱۳۹۲ در تهران متولد شد. او تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون گذراند. تحصیلات عالی را در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران انجام داد و ضمن تدریس در دبیرستان‌ها، دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی را گذراند. او در سال ۱۳۲۲ جزو اولین گروه دریافت‌کنندگان دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران بود. از کارهای ارزشمند خانلری، انتشار مجله «سخن» از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۵۷ بود که جمعاً ۲۷ دوره منتشر شد. شماره اول مجله به صاحب‌امتیازی ذبیح‌الله صفا منتشر شد، اما با رسیدن خانلری به ۳۰ سالگی، صاحب‌امتیازی مجله به او منتقل شد. «دستور زبان فارسی» خانلری اولین بار در سال ۱۳۳۳ به‌عنوان کتاب درسی دبیرستانی به چاپ رسید و بعداً مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در دانشگاه‌ها نیز تدریس شد. اثر مهم و ماندگار دیگر خانلری، «تاریخ زبان فارسی» است. از دیگر کارهای عمده خانلری، طرح‌ریزی تألیف و انتشار فرهنگ تاریخی زبان فارسی بود. پرویز ناتل خانلری اول شهریورماه ۱۳۶۹، پس از یک دوره طولانی بیماری، در ۷۶ سالگی در تهران درگذشت.



کتابخانه

پناهنده‌های آواره و رنج‌دیدگان اسیر

عباس عظیمی، نویسنده‌ی افغانستانی تبار مقیم ایران است که در شهر اراک زاده شد. عظیمی، جوانی ۲۸ ساله است و جزو استعدادهای جدید دنیای داستان نویسی به‌شمار می‌آید. داستان‌های کوتاه او در مدت‌زمان کوتاهی توانست منتخب جوایز ادبی «جمالزاده» و «ارغوان» شود. کتاب «گاهی به قبرها هم نگاه کن»، نخستین مجموعه داستان اوست. او در این کتاب از آوارگی، ترس، انتظار، تنهایی، جنگ، دلنگی و مرگ می‌نویسد. شخصیت‌های این کتاب، افغانستانی هستند؛ افغانستانی‌هایی که عمدتاً کارگرانی مهاجر، پناهنده‌های آواره و رنج‌دیدگانی اسیرند. در این کتاب، مخاطب



گاهی به قبرها هم نگاه کن
نویسنده:
عباس عظیمی
انتشارات: چشمه

از درون با آدم‌ها مواجه می‌شود و صدای ذهن‌شان را می‌شنود. نخ پیوند این داستان‌ها همین مواجه شدن است. عباس عظیمی، راوی موقعیت‌های سهل و ممتنع است؛ گزارشگر یک روان زخم‌دیده. شاید بتوان به تعبیری دیگر، این مجموعه را «موقعیت‌هول» نامید. کتاب «گاهی به قبرها هم نگاه کن»، نوشته‌ی عباس عظیمی در ۱۳۲ صفحه، با قیمت ۱۵۵ هزار تومان توسط انتشارات چشمه منتشر شده است.

تاریخ

روز پزشک در ایران



تاریخ روز پزشک در هر کشوری متفاوت است. برای مثال در کشور برزیل، روز ملی پزشکان به‌عنوان یک روز تعطیل در روز ۱۱ اکتبر، هم‌زمان با روز بزرگاری تولد سنت لوک، توسط کلیسای کاتولیک جشن گرفته می‌شود. در کانادا، روز ملی پزشکان یکم ماه می جشن گرفته می‌شود. در هند روز پزشک اول ژانویه، هم‌زمان با تجلیل از دکتر بیدهان چاندراروی، پزشک افسانه‌ای هندوستان است. چاندراروی در تاریخ چهارم فوریه ۱۹۶۱ به دریافت بالاترین مدال غیرنظامی این کشور مفتخر شد. در کوپا روز سوم دسامبر، تولد کارلوس جوآن فیئلی، به‌عنوان روز پزشک معرفی شده است. جوآن فیئلی، یک پزشک و دانشمند کوبایی است که به‌عنوان پیشرو در درمان بیماری تب زرد شهرت دارد. او برای اولین بار در سال ۱۸۸۱، تئوری پشه ناقل تب زرد را عنوان کرد. در ایران روز اول شهریورماه، هم‌زمان با تولد پزشک و حکیم بزرگ، ابوعلی سینا به پاس خدمات او به علوم پزشکی، تألیفات و فعالیت‌هایش در این رشته و برای بزرگداشت پزشکان، روز پزشک نام‌گذاری شده است.

